How to Cite This Article: Mirlohi, P.; Bolkhari Ghahi, H. (2025). "Social Factors Influencing the Growth and Development of the Arts Based on Ibn Khaldun's Theory of the Sociology of Art". *Kimiya-ye-Honar*, 13(53): 125-142.

Social Factors Influencing the Growth and Development of the Arts Based on Ibn Khaldun's Theory of the Sociology of Art

Parima Mirlohi*

Hasan Bolkhari Ghahi **

Received: 02.11.2024

Accepted: 22.02.2025

Abstract

Ibn Khaldun is the first thinker in the history of ideas who systematically examined the social factors influencing the formation and development of the arts within his historical analyses. However, previous research on his thought has primarily focused on historical, philosophical, economic, and general sociological aspects, while his sociological analyses of the arts have received little attention. This study, focusing on the social factors contributing to the development of the arts in Ibn Khaldun's *Muqaddimah*, aims to elucidate the relationship between cultural, economic, and political elements and the flourishing of the arts. It seeks to answer the following questions: What factors does Ibn Khaldun consider influential in the growth of the arts within societies? How does he analyze and explain the role of these factors in the formation and expansion of the arts? This foundational study falls within the field of sociology of art and employs a descriptive-analytical methodology. Data has been gathered through the study of written sources, particularly Ibn Khaldun's *Muqaddimah*. The findings have been analyzed using qualitative content analysis, with conclusions drawn from a sociological reading of the *Muqaddimah*. The results indicate that Ibn Khaldun perceives the development of the arts as deeply intertwined with various social factors. In his view, social cohesion and solidarity, urban population concentration, governmental authority and patronage, and cultural education of the populace are among the most crucial prerequisites for the growth and flourishing of the arts in any society. Furthermore, Ibn Khaldun emphasizes that the arts not only reflect social equilibrium but also play a fundamental role in maintaining and reinforcing it. Additionally, beauty in his thought-both on an individual and societal level-is closely linked to rationality and wisdom, and it can only thrive in societies that have achieved balance and stability.

Key words: Sociology of Art, Interaction of Art and Society, Pioneers of the Sociology of Art, Ibn Khaldun's Muqaddimah, Ibn Khaldun.

* Ph. D Candidate in Comparative and Analytical History of Islamic Art, Visual Arts Department, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: parima.mirlohi@ut.ac.ir

** Professor, Advanced Studies of Art Department, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: hasan.bolkhari@ut.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]

ارجاع به مقاله: میرلوحی، پ.؛ بلخاری قهی، ح. (۱۴۰۳). «مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر بر رشد و توسعهٔ هنرها بر بنیان نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون»، کیمیای هنر، ۱۳(۵۳): ۱۲۵-۱۴۲.

مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر بر رشد و توسعهٔ هنرها بر بنیان نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون*

پریما میرلوحی**

حسن بلخاری قهی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

چکیده

ابن خلدون نخستین اندیشمند در تاریخ است که در بررسی‌های تاریخی خود علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری و توسعهٔ هنرها را در ساختاری نظام‌مند مورد بررسی دقیق قرار داده است. با این همه، پژوهش‌های انجام شده با محوریت اندیشهٔ وی بیشتر به وجوه تاریخی، فلسفی، اقتصادی و جامعه‌شناختی عام محدود بوده و تحلیل‌های ابن خلدون در باب هنرها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر بر توسعهٔ هنرها در مقدمهٔ کتاب ابن خلدون می‌کوشد تا روابط میان عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را با شکوفایی هنرها تبیین نماید و درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که ابن خلدون چه عواملی را بر رشد هنرها در جوامع مؤثر می‌داند؟ و چگونه نقش این عوامل را در شکل‌گیری و توسعهٔ هنرها تحلیل و تبیین می‌نماید؟ مطالعهٔ بنیادین حاضر در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر بوده و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و اطلاعات آن از طریق مطالعهٔ منابع مکتوب، به ویژه مقدمهٔ کتاب ابن خلدون، گردآوری شده است. تحلیل یافته‌ها بر اساس رویکرد تحلیل محتوای کیفی انجام گرفته و استنتاج‌ها مبتنی بر خوانش جامعه‌شناختی از متن مقدمه است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که ابن خلدون توسعهٔ هنرها را در پیوندی ژرف با عوامل گوناگون اجتماعی می‌داند و از دیدگاه او همدلی و انسجام اجتماعی، تمرکز جمعیت در شهرها، اقتدار و پشتیبانی دولت و تربیت فرهنگی مردم از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های رشد و شکوفایی هنرها در یک جامعه به شمار می‌آیند. همچنین تأکید ابن خلدون بر آن است که هنرها نه تنها بازتابی از تعادل اجتماعی‌اند، بلکه در تثبیت و تقویت این تعادل نقشی اساسی ایفا می‌نمایند. افزون بر این، زیبایی در اندیشهٔ ابن خلدون در هر دو سطح فردی و اجتماعی با عقلانیت و خرد پیوند دارد و تنها در جوامعی امکان رشد و تکامل می‌یابد که به تعادل و پایداری دست یافته باشند.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی هنر، تعامل هنر و جامعه، پیشگامان جامعه‌شناسی هنر، مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون.

* مقاله حاضر برگرفته از رسالهٔ دکتری نویسندهٔ اول با عنوان «نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون» است که به راهنمایی نویسندهٔ دوم در دانشگاه تهران در حال تدوین است.

** دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکدهٔ تجسمی پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email : parima.mirlohi@ut.ac.ir

*** استاد گروه مطالعات عالی هنر، دانشکدهٔ تجسمی پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران(نویسندهٔ مسئول).

Email : hasan.bolkhari@ut.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]

۱. مقدمه

آراء ابن خلدون، نابغهٔ تاریخ تحلیلی و یکی از درخشان‌ترین اندیشمندان مسلمان قرون ۸ و ۹ ه.ق از نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی مورد توجه شرق شناسان قرار گرفت و پژوهش‌های بسیاری پیرامون آن انجام شد. به‌ویژه در مقدمهٔ ابن خلدون، ارزش و اعتبار آراء وی در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله علم اقتصاد، سیاست، مردم‌شناسی، جغرافیا، تاریخ و فلسفه بر اصحاب دانش رهنمون شناخت نبوغ این اندیشمند گردید. همچنین، پیشگامی ابن خلدون در دانش جامعه‌شناسی و تاریخ تحلیلی از ابتدای قرن بیستم میلادی مرکز توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت و این نکته به واسطهٔ مطالعات ایشان بر همگان محرز شد که ابن خلدون نخستین فرد در تاریخ اندیشه است که از مطالعهٔ تاریخ در جهت تحلیل جوامع و پی‌جوییِ اسباب و علل وقوع حوادث تاریخی بهره گرفته و کوشیده است به قواعد و نظام‌هایی دست یابد که به واسطهٔ آنها امکان پیش‌بینی وقایع آتی فراهم آید (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۱، صص. ۶-۷).

اما انگیزهٔ اصلی پژوهش حاضر «تحلیل‌های جامعه‌شناختی ابن خلدون در رابطه با هنرها» و به‌ویژه استطاعت آن آراء برای تدوین یک نظریه در حوزهٔ جامعه‌شناسیِ هنر است؛ موردی که علی‌رغم پژوهش‌های گسترده در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی، تا کنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. به‌ویژه هدف از نگارش این مقاله، تبیین مؤلفه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر شکل‌گیری و رشد هنرها در اندیشهٔ ابن خلدون و تحلیل ارتباط میان مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با ظهور و توسعهٔ هنرها در یک جامعه است. افزون بر این، ضمن تحلیل آراء ابن خلدون در پژوهش حاضر، تفاوت هنر، فن و صناعت، تعریف لذت و زیبایی و مفهوم حضارت نزد ابن خلدون نیز شرح داده خواهد شد.

انجام پژوهش حاضر از وجوه دیگری نیز حائز اهمیت خواهد بود، از جمله:

- نخست، به یک خلاء پژوهشی در خصوص تحلیل‌های جامعه‌شناختی ابن خلدون پاسخ خواهد داد و آن آراء را نه به صورت بحثی ضمنی یا در قالب جامعه‌شناسی فرهنگ یا فلسفه و تاریخ، بلکه متمرکز بر آراء جامعه‌شناختی ابن خلدون در باب هنرها تبویب و تحلیل خواهد نمود؛
- دوم، نسبت مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را با ظهور و ترقی هنرها در جوامع بر بنیان نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون تبیین خواهد نمود؛
- سوم، بسترساز مطالعات آینده در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر در فرهنگ اسلامی خواهد شد. گفتنی است که تحلیل‌های جامعه‌شناختی ابن خلدون از هنرها نسبت مستقیمی با مطالعات دقیق وی از جوامع مسلمان دارد و مبنای تحلیل‌های او فرهنگ، سیاست و اقتصاد مردمان مسلمان به عنوان هنرمند و مخاطب بوده و در مقایسه با نظریه‌های غربیِ جامعه‌شناسی هنر از نظر فرهنگی و تاریخی قرابت بیشتری با هنر مردمان مسلمان دارد.

۱-۱. روش پژوهش

مطالعهٔ حاضر پژوهشی بنیادین و کیفی در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر است که با رویکردی میان‌رشته‌ای و بر بنیان متنی تاریخی انجام شده است. در این راستا، آراء ابن خلدون در باب عوامل اجتماعی مؤثر بر ظهور و رشد هنرها از سراسر متن مقدمه گردآوری،

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

شرح و سپس با روش تحلیل محتوای کیفی تحلیل و تبیین شده، و سرانجام پنج مؤلفهٔ اجتماعی اصلی مؤثر بر تحولات هنرها استخراج، تحلیل و ارائه گردیده و نقش هر یک از آن عوامل در شکوفایی یا افول هنرها تشریح شده است.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات صورت گرفته در خصوص اندیشهٔ ابن خلدون به جهت ابعاد متعددِ آراء این متفکر مسلمان به گسترهٔ وسیعی از علوم انسانی اختصاص دارد، اما پژوهشگران بسیار اندکی به آراء ابن خلدون در رابطه با هنرها توجه داشته‌اند که البته ورود آنان به این وجه از اندیشهٔ ابن خلدون صرفاً ضمن مباحث جامعه‌شناسی فرهنگی و اقتصاد بوده و از حدود چند سطر فراتر نمی‌رود. از جهت محوریت، بحث ایشان پیرامون موضوعات دیگری است که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون به شمار آورد. از میان گسترهٔ وسیع مطالعات ابن خلدون‌شناسی، پژوهش‌هایی که پیشتر به آراء ابن خلدون در باب فرهنگ و هنر توجه داشته‌اند و تا حدی با مطالعهٔ حاضر قرابت دارند، موارد ذیل‌اند: عبداله العروی (1991)، پژوهشگر فلسفهٔ تاریخ اهل مراکش، در کتاب بحوث اجتماعیه ابن خلدون و ماکیافللی با تکیه بر بحث فرهنگ در اندیشهٔ اجتماعی ابن خلدون و ماکیاولی، به مقایسه، تحلیل و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اندیشمند و به‌ویژه نقش فرهنگ در دگرگونی‌های سیاسی و چرخه‌های تاریخی تحولات حکومت‌ها در آراء آنان می‌پردازد. العروی هرگز در این کتاب اشاره‌ای به نقش یا جایگاه هنرها در مباحث فرهنگی ابن خلدون ندارد و محور اصلی بحث وی کلیّت فرهنگ است. سید فرید العطاس، پژوهشگر جامعه‌شناسی تاریخی اهل سنگاپور، نیز در کتاب ابن خلدون، با توجه به هنر و فرهنگ به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در تحلیل ساختارهای اجتماعی، به نقش چرخه‌های تمدنی در تحلیل‌های جامعه‌شناسی ابن خلدون پرداخته است که هنر و فرهنگ نیز یکی از مؤلفه‌های موثر در این تأثیر و تأثرات در تحلیل ساختارهای اجتماعی مد نظر ابن خلدون به شمار می‌رود (Alatas, 2015). انگیزهٔ اصلی العطاس در این کتاب تأکید بر جایگاه ابن خلدون به عنوان یک نظریه‌پرداز پیشرو در جامعه‌شناسی تاریخی و تحلیل تمدن‌ها است. العطاس در خصوص آراء جامعه‌شناختی ابن خلدون توجه بیشتری به آراء فرهنگی ابن خلدون نشان می‌دهد و همین نکته تفاوت اساسی کار او با مطالعهٔ حاضر است چرا که العطاس هرگز ورود مستقلی به جامعه‌شناسی هنر ندارد و به تحلیل آراء جامعه‌شناختی ابن خلدون در باب هنرها نمی‌پردازد. سلیمان العبّادی (2004) در مقاله‌ای در حوزهٔ اقتصاد تحت عنوان «سهم ابن خلدون در دانش اقتصاد» به مطالعهٔ بُعد اقتصادی اندیشهٔ ابن خلدون در مقدمه می‌پردازد. تمرکز اصلی مطالعهٔ وی در نسبت میان میزان عرضه و تقاضای کالاها، تنوع و کیفیت آنها، سرمایهٔ در دسترس مردم و مالیات‌ها در اندیشهٔ ابن خلدون است که در کنار این مؤلفه‌های اقتصادی، به بررسی هنرها، آثار هنری و دست‌ساخته‌ها نیز پرداخته شده است. همچنین هندرا پرتامیناواتی (2016)، پژوهشگر اهل اندونزی، در مقالهٔ دیگری در حوزهٔ اقتصاد با عنوان «تحلیل مفهوم سازوکار بازار و تعیین قیمت در اقتصاد اسلامی نزد ابن خلدون» کوشیده است از رهگذر تحلیل آراء اقتصادی ابن خلدون به تحلیل مفهوم مکانیسم بازار و تثبیت قیمت‌ها برسد. آثار هنری نیز صرفاً به عنوان کالاهایی تجملی در شمار مؤلفه‌هایی قرار می‌گیرند که محقق در پژوهش خود بر بنیان آراء ابن خلدون بررسی نموده است. تمرکز دو مقالهٔ اخیر بر مباحث اقتصادی و یافتن الگوهایی تکرارپذیر برای تحلیل اقتصادی در جهان معاصر از رهگذر تحلیل آراء اقتصادی ابن خلدون است و ورود آنها به هنر تنها در جایگاه کالاهایی تجملاتی و گران‌قیمت به عنوان یکی از انواع کالاهایی است که میان سازندگان و مخاطبان مبادله می‌گردد. تفاوت اساسی میان مطالعات پیشین و پژوهش حاضر آن است که محور اصلی مطالعهٔ حاضر هنرهاست و بر مؤلفه‌های اجتماعی تمرکز دارد که ابن خلدون آنها را در شکل‌گیری و رشد هنرها مؤثر می‌بینند، اما در پژوهش‌های پیشین به طور مشخص و مستقل هنرها محوریت

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

نیافته‌اند و صرفاً چه در حوزهٔ جامعه‌شناسی فرهنگی و چه در حوزهٔ اقتصاد به نقش کلی فرهنگ و یا کالاهای تجملاتی و گران‌قیمت (که آثار هنری نیز در این دسته قرار می‌گیرند)، در بروز تحولات اجتماعی پرداخته شده است؛ یعنی دقیقاً نقطهٔ مقابل آنچه در مطالعهٔ حاضر مد نظر است و آن عوامل متعدد اجتماعی اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است که ابن خلدون به نحوی آنها را بر ظهور و شکوفایی هنرها مؤثر دانسته، و بر بنیان تحلیل‌های وی، فقدان آن عوامل منجر به اضمحلال و نابودی هنرها در یک جامعه خواهد گردید. در مجموع، تا پیش از این، بُعد جامعه‌شناسی هنر در اندیشهٔ ابن خلدون، به عنوان موضوعی مستقل، هرگز مورد توجه قرار نگرفته و مطالعهٔ حاضر به موضوعی بدیع می‌پردازد که پیشتر از قلم و نظر پژوهشگران دور بوده است.

۲. ابن خلدون و مقدمهٔ او

ولی‌الدین عبدالرحمن بن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ه.ق.) یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مسلمان است که به واسطهٔ آراء نو و مبتکرانهٔ خود در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی سرآمد است. پیشگامی وی در جامعه‌شناسی، تاریخ تحلیلی و علم اقتصاد او را یکی از طلایه‌داران اندیشهٔ بشری نموده است.

ابن خلدون به واسطهٔ پرورش در خاندانی اهل فضل و دانش از کودکی در محضر بزرگ‌ترین اساتید تونس، مراکش و مصر شاگردی نمود و به فراگیری علوم ادبی، الهیات، فقه، ریاضیات و فلسفه پرداخت. در جوانی به دربار سلاطین تونس و مصر راه یافت و در دوران عمر پرثمر خویش ضمن آموزش در برخی از بزرگ‌ترین مدارس غرب جهان اسلام، از جمله الأزهر مصر (ابن خلکان، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۸۰) ، شش دوره مقام قاضی‌القضات فقه مالکی مصر را پذیرفت (ابن خلدون، ۱۹۷۹، صص. ۱۸-۳۰) و به نگارش کتب ارزشمندی پرداخت که در آن میان العبر فی التاریخ و به ویژه مقدمه آن از برجسته‌ترین کتب مرجع جهان به شمار می‌آید.

مقدمه دانشنامهٔ سترگی است که ابن خلدون در آن یکی از مهم‌ترین اهداف خود برای نگارش آن را شرح شیوهٔ نوین خود در تحلیل اسباب و علل وقایع تاریخ و مطالعهٔ نقش عوامل مختلف اجتماعی در تغییر و تحولات تاریخی و رسیدن به اسلوب دانش جامعه‌شناسی معرفی می‌کند.

پژوهشگران بسیاری بارها به مطالعهٔ وجوه گوناگون مقدمهٔ ابن خلدون پرداخته‌اند و ابن خلدون نیز بارها به دلیل دقت در داوری و انتقاد در تحلیل تاریخ تحسین شده (نک. Schmidt, 1926) و از او به عنوان قهرمان تاریخ تحلیلی و یکی از درخشان‌ترین اندیشمندان تاریخ اندیشه ستایش شده است (نک. Toynbee, 1919). لودویک گومپلویچ[۱] نخستین پژوهشگری بود که به وجه جامعه‌شناسی آراء ابن خلدون توجه نمود و به او لقب «پدر علم جامعه‌شناسی» داد و یکی از مهم‌ترین نکات در اندیشهٔ ابن خلدون را در نظر گرفتن جامعه به عنوان یک ارگانیسم در حال تحول و همچنین تحلیل روابط پیچیده و پویای میان اعضای جامعه و ساختارهای اجتماعی برای پیش‌بینی تحولات آتی دانست (نک. Gumplowicz, 2022). پس از گومپلویچ پژوهشگران دیگری از جمله فرانتس اوپنهایمر[۲]، استفانو کولوزیو[۳] و رنه مونیه[۴] بر اهمیت آراء جامعه‌شناختی ابن خلدون تأکید نموده (نک. Wiebke, 2023) و ابن خلدون را با ماکیاولی، ویکو و مارکس مقایسه و بر آنان مقدم دانسته‌اند (نک. Maunier, 1915).

ابن خلدون در «تحلیل علمی جامعه»، «تأکید بر پویایی اجتماعی»، «تحلیل تاریخ بر مبنای علل اجتماعی و اقتصادی» و «سعی بر یافتن قواعدی برای تحلیل و اصلاح روندهای اجتماعی» مقدم بر اگوست کنت[۵] و بیش از وی شایستهٔ عنوان «بنیانگذار دانش جامعه‌شناسی» است (دیلینی، ۱۳۹۴، صص. ۳۷-۴۲). همچنین در مباحث «طبیعی بودن امور اجتماعی» و «دورگرایی یا چرخه‌های

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

تاریخی» مقدم بر جیامباتیستا ویکو،[۶] در بحث «انسجام اجتماعی» مقدم بر امیل دورکیم[۷] و در حوزهٔ «روانشناسی اجتماعی» مقدم بر ژان ژاک روسو[۸] است (شیخ، ۱۳۸۸).

پیشگامی ابن خلدون در طرح مفاهیمی در علم اقتصاد از جمله «تقسیم کار اجتماعی»، «تئوری جمعیت»، و «نقش دولت در اقتصاد» بسیار پیشتر از آدام اسمیت،[۹] توماس رابرت مالتوس[۱۰]و جان مینارد کینز[۱۱] او را مبدل به چهره‌ای برجسته در میان بنیان‌گذاران علم اقتصاد نمود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص. ۲۰).

در حوزهٔ سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی ابن خلدون پیش از کارل مارکس[۱۲] تأثیر شرایط اجتماعی-فرهنگی بر رشد سیاسی جامعه را بررسی نمود و سیاست را بازتاب ساختار اجتماعی-اقتصادی دانست (آرون، ۱۳۹۳، صص. ۱۶۶-۱۷۵). افزون بر این، او بسیار پیشتر از مونتسکیو[۱۳] تأثیر متقابل و همزمان تمام عوامل مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی را در دایرهٔ کلیت جامعه در نظر گرفت (بشیریه، ۱۳۸۹، صص. ۲۳-۲۹).

۳. مفهوم هنر، فنّ و صناعت نزد ابن خلدون

پیش از ورود به بحث اصلیِ پژوهش، تبیین معنا و مفهوم «هنر»، «فن» و «صناعت» در اندیشهٔ ابن خلدون ضرورت دارد تا سخن از ابهام، تردید و اختلاط مباحث بری گردد.

در زبان عربی واژهٔ مستقل و مشخصی برای هنرها وجود ندارد و عرب زبانان از واژهٔ «فنّ» برای اشاره به مفهوم هنر و از کلمهٔ «فنّان» برای اشاره به مفهوم هنرمند استفاده می‌کنند و در عین حال کلمهٔ فنّ در زبان عربی به معنای «اصل و قاعده»، «شرط لازم برای تحقق یا انجام»، «مهارت»، «تخصص»، «خلّاقیت» و «یافتن راه‌ها و روش‌های گوناگون برای انجام کارها» نیز به کار می‌رود (مصطفی، ۱۹۸۹، ج. ۲، ص. ۷۰۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج. ۸، ص. ۳۷۱).

دومین واژه‌ای که در زبان عربی برای صحبت از هنرها استفاده می‌شود، «صناعت» است که این واژه نیز به طور مستقل به مفهوم هنر اختصاص ندارد بلکه به معانی «ساختن»، «خلق کردن»، «ابداع»، «ایجاد»، «شغل، حرفه، پیشه» و «هنر» اشاره دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۱۵، ص. ۱۵۰۵۴؛ آذرنوش، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۳۷۳) و اسم فاعل آن نیز «صانع یا صَنّاع» است.

تفاوت واژهٔ «صناعت» با «فنّ» به لحاظ کاربرد در زبان عربی آن است که واژهٔ فنّ برای مهارت و کارآزمودگی در هر نوع حرفه‌ای اعم از مشاغل فکری، ذهنی و محاسباتی، تحلیل و سخنوری یا مشاغل اجرایی به کار می‌رود و هنگامی استفاده می‌شود که برای خلق، ایجاد یا ساختن کمابیش نیاز به اندیشه، محاسبه و امر ذهنی وجود دارد. اما واژهٔ صناعت در مورد مشاغلی به کار می‌رود که در آنها ساختن با دست‌های فرد یا افرادی مطرح است، خواه بحث اندیشه و امر خلاقه در آن مطرح باشد یا خیر، آنچه اصل اساسی است دست‌ساخته بودن این آثار است.

به همین ترتیب ابن خلدون نیز در صحبت از هنرها به زبان عربی و در قرن هشتم هجری واژهٔ مستقلی برای هنر به مفهومی که امروز از واژهٔ «هنر» یا از کلمهٔ «Art» ادراک می‌گردد، در اختیار نداشته است و در صحبت از هنرها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود در نسبت میان هنر و جامعه از هر دو واژهٔ فنّ و صناعت استفاده نموده است. اما بنا بر آنچه در خصوص معنای این دو واژه در زبان عربی توضیح داده شد، لزوماً هر کجا، به فن و صناعت اشاره داشته است، صحبت از هنرها به معنایی که امروزه از واژهٔ هنر مستفاد می‌گردد، نیست.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]

ابن خلدون برای صحبت از هنرها، هنر والا یا متعالی، هنرمند و بیان تفاوت میان آنها با صنعتگر، پیشه‌ور، ماهر، مهارت و صنعت - با مفاهیمی که امروز برای خوانندگان روشن و بی‌نیاز از توضیح است- هر بار با جملات روشنی تفاوت منظور خود را توضیح داده است. پس اگرچه ابن خلدون در سراسر مقدمه و العبر از واژه‌های «فن» و «صناعت» برای سخن از هرگونه مهارت، استادی، پیشه‌های دستی و انواع هنرها استفاده نموده، اما هر بار در مباحث گوناگون خود برای رفع ابهام و روشن شدن سخن شرح می‌دهد که منظور او در هر یک از مباحث چه نوع فنّ یا صناعتی است و او چه نوعی از آنها را هنر می‌داند. لذا در همین آغاز بحث تأکید می‌گردد که نباید توقعی برای ارائهٔ سندی از وجود واژهٔ «هنر» یا کلمه‌ای مستقل مبیّن مفهوم هنر، در معنای امروزی آن، در سراسر کتاب مقدمه و العبر وجود داشته باشد که این نقص زبان عربی است و ابن خلدون این کمبود را با شرح منظور خود جبران نموده و مباحث و تحلیل‌های خود را از تردید و ابهام مبری نموده است.

هرگاه ابن خلدون قصد صحبت از هنر داشته، توضیح داده است که مقصود او حد تعالی فنون و آثار صناعی است؛ یعنی معنای هنر نزد ابن خلدون آن است که اگر آثار صنایع مختلف از جمله معماری، سفالگری، کاشی‌کاری، پارچه بافی، شیشه‌گری، خطّاطی، فرشبافی و نگارگری در نهایت ظرافت، مهارت، کیفیت، ارزشمندی و زیبایی باشند آنها را هنر میداند و آثاری که فاقد ارزش، دقت، مهارت و زیباییِ کمالی باشند از دایرهٔ منظور او خارج‌اند و او آنها را صرفاً صنایع و دست‌ساخته تلقی می‌نماید.

برای ابن خلدون، هر نوع ساختهٔ انسان، هنر نیست ولو اینکه این دست‌ساخته متعلق به یکی از شاخه‌هایی باشد که امروز در اذهان افراد به عنوان هنر شناخته می‌شود، بلکه شرط لازم برای هنر دانستن این دست‌ساخته‌ها حد اعلای کیفیت، ظرافت، زیبایی و ارزش آنهاست و هنر متعالی نسبتی مستقیم با تعادل، خرد و اندیشه دارد و برآمده از آنها و هدایتگر آنها نیز هست. ابن خلدون در تمام بحث‌های خود دربارهٔ هنرها یا دست‌ساخته‌ها با توضیح منظور خود به بیان این تفاوت می‌پردازد.

تفاوت میان هنر و فنّ بر مبنای تحلیل او آن است که «هنر» به عنوان حد اعلای کیفیت، مهارت، ظرافت، زیبایی و حصول درجهٔ کمال اعتبار و ارزش در یک فن تعریف می‌گردد (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۷۹۳). پس در تعریف ابن خلدون، فنون حتماً در شمار صنایع محسوب می‌گردند، اما هر صناعتی لزوماً فنّ نیست. همچنین هنرها حتماً در شمار صنایع و فنون‌اند، اما هر فنّ و صناعتی لزوماً هنر نیست. به باور وی، باید تفاوت قائل شد میان هنرها و صنایعی که حاصل آنها ساختن و فراهم آوردن لوازم و اسبابی است که به نوعی بخشی از نیازهای روزمرهٔ انسان را پاسخ می‌دهند، با هنرهایی که توجه و هدف آنها اندیشه، خردمندی و رشد روحی و معنوی انسان است. بدین ترتیب ابن خلدون انواع هنرها و صنایع را به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌کند: نخست، صنایعی که در اجتماع ضروری‌اند؛ دوم، هنرهایی که به لحاظ موضوع شریف شمرده می‌شوند (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۸۰۳).

دستهٔ دوم از هنرها، که ابن خلدون در تقسیم‌بندی خود آنها را «هنرهای شریف» می‌خواند، هنرهایی‌اند که تمرکز و تعلّق آنها بر امور فکری، روحی و معنوی است و از آنها «خردی خاص نصیب هنرمند می‌گردد و تمدن کامل عقلی و معنوی به وی ارزانی می‌دارد ... و به سبب فزونی خرد قوهٔ هوشمندی و زیرکی در کارها به سبب خو گرفتن نفس به انتقال از دلیل به مدلول با عقل نظری حاصل می‌گردد ... و معنی خرد هم به جز استدلال و نظر و اندیشیدن چیز دیگری نیست» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، صص. ۸۵۶ و ۸۵۷). بنابراین، در تحلیل ابن خلدون برای درجه‌بندی هنرها و صنایع به لحاظ ارجمندی و تعالی، هرچه میزان نسبتی که هنری با کارکرد روزمره می‌یابد کمتر باشد، کار هنری کم‌ارج‌تر، و هرچه نسبتش با اندیشه، اخلاق، خرد و مسائل معنوی بیشتر باشد، پرارج‌تر خواهد بود. به بیان دیگر، هنری در جایگاه والاتر و شریف‌تر خواهد بود که در نتیجهٔ آن خردی استوارتر حاصل گردد (جدول ۱).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

پس از تبیین مطالب مذکور، باید یادآور شد که در پژوهش حاضر، با تکیه بر ذهنیت روشنی که در زبان فارسی و شرایطی که ابن خلدون در رابطه با مفهوم هنر در نظر داشته است، هر کجا منظور ابن خلدون از واژه‌های «فن» یا «صناعت» اشاره به هنرها بوده است، به جای تکرار توضیحات وی از واژهٔ «هنر»، و هرکجا منظور وی پیشه‌ها، مشاغل و مهارت‌ها بوده از کلمه‌های «صناعت» یا «صنعت» استفاده شده است. لازم به یادآوری است که نگارندگان پیش از این جایگزینی‌ها، همهٔ مطالب و توضیحات ابن خلدون را پی‌جویی نموده و افزون بر ترجمهٔ فارسی، به دو نسخه از معتبرترین نسخ عربی مقدمه نیز رجوع داشته و در استفاده از واژه‌های هنر، صناعت، صاحبان صنایع و هنرمندان جانب دقت و امانت را نگاه داشته و خود بیش و پیش از هر کس به اهمیت این دقت و امانت واقف و پایبند بوده‌اند.

جدول۱: تقسیم‌بندی انواع هنرها و صنایع نزد ابن خلدون (تهیه و تنظیم نگارندگان)

دسته‌بندی	ویژگی‌های کلیدی
صنایع بسیط	برآمده از نیازهای زندگی روزمرهٔ افراد
	ارتباط کمتر با رشد فکری و معنوی
	برخوردار از کارکردهای مادی
هنرهای شریف	برآمده از اعتدال فردی و اجتماعی
	پیوستگی ژرف با خردورزی و تعقّل
	عامل رشد روحی و معنوی

۴. مفهوم لذّت و زیبایی نزد ابن خلدون

ابن خلدون «لذت» را موافقت و هماهنگی مُدرَکات با روح مُدرِک، و احساس لذت را حاصل از مشاهده یا احساس یا ادراک چیزی به دلیل موافقت و یگانگی آن با روح مدرِک می‌داند و دلیل لذت نبردن فردی از چیزی را تنافر و ناسازگاری و مسافتی میان آن با روح وی تعریف می‌کند: «لذّت عبارت است از ادراک هر چیزی که موافق روح باشد و هر چیزی که احساس بشود، کیفیتی از آن درک می‌گردد و هرگاه این کیفیت برای ادراک کننده مناسب و سازگار باشد لذت بخش و اگر برای وی منافی و نفرت آور باشد دردناک خواهد بود» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۸۴۷).

ابن خلدون «زیبایی» را در تناسب و سازگاری می‌داند و به باور او دست یافتن به آن هنگامی محقق می‌شود، که همهٔ اسباب و عللی که برای رسیدن چیزی به کمال لازم و ضروری است، به اندازه و تناسب فراهم باشد. یعنی تناسب، تعادل و توازن توأمان و در قدر و قاعده‌ای باشد که شایستهٔ آن است. اگر چنین باشد، روح از ادراک چنین تناسب و تعادلی لذت خواهد برد: «و اما از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آنهایی سازگار و مناسب هستند که اوضاع آنها از لحاظ اشکال و کیفیات متناسب باشد. پس تناسب اوضاع در نفس سازگارتر و دلپذیرتر است از اینرو هرگاه دیدنی‌ها از لحاظ اشکال و نقش و نگارها آنچنان باشند که از آنچه مادهٔ خاص آن اقتضای کمال مناسبت وضع داشته باشد خارج نشود، نیکو و زیبا خواهد بود و معنای زیبایی و حسن نیز در هر چیزِ ادراک شده‌ای همین

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

است. آن وقت این گونه دیدنی‌ها برای نفسِ ادراک کننده مناسب خواهد بود و از ادراک سازگار آن لذت خواهد برد... و در این معنی رازی است که اگر اهل راز باشی آنرا در می‌یابی و آن یگانگی مبدأ است و هرگاه به کسی جز خود بنگری و در وی بیاندیشی می‌بینی میان تو و او یک نوع یگانگی از مبدأ وجود داشته است که بر یگانگی تو و او در جهان هستی گواهی می‌دهد» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، صص. ۸۴۷ و ۸۴۸).

۵. عوامل مؤثر بر رشد و توسعهٔ هنرها در نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون

یکی از مهم‌ترین مباحث در مطالعات جامعه‌شناسی هنر تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر رشد و گسترش هنرهاست. در نظریهٔ جامعه‌شناسی هنرِ ابن خلدون نیز تأثیرات متقابل ساختارهای اجتماعی و شکوفایی هنرها جایگاه ویژه‌ای دارد که می‌توان مجموع آراء ابن خلدون در این خصوص را به پنج دستهٔ اصلی تقسیم نمود که در ادامه به تبیین وجوه متعدد آن پرداخته خواهد شد. نخست، نقش همدلی و تعاون اجتماعی در شکل‌گیری هنرها؛ دوم، تأثیر تراکم جمعیتی و فضای شهری در ارتقای جایگاه هنرمندان و آثار هنری؛ سوم، اهمیت پشتیبانی دولت؛ چهارم، نقش میزان اقتدار سیاسی در توسعه و بالندگی هنرها؛ و پنجم، نقش تربیت فرهنگی جامعه در رسیدن به کمال هنری.

۵-۱. نقش همدلی و تعاون اجتماعی درشکل‌گیری هنرها

پیوند و همبستگی میان افراد یک جامعه یکی از مؤلفه‌های اجتماعی اثرگذار در بسیاری از انتخاب‌ها، کنش‌ها و تحولات اجتماعی نزد ابن خلدون است و در مجموع از سراسر متن مقدمه می‌توان عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری این همدلی و تعاون در میان مردم یک جامعه را شامل شخصیت هر فرد، موقعیت خانوادگی وی، چگونگی ارتباط افراد با یکدیگر، غرور قومی افراد، علاقهٔ افراد به یکدیگر، چگونگی اعتقادات مذهبی افراد و نزدیکی مردم به یکدیگر، در نظر گرفت (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، صص. ۱۶۱-۱۶۶).

یکی از نخستین عوامل اجتماعی که ابن خلدون در خصوص تأثیر آن بر ظهور و توسعهٔ هنرها در یک جامعه، تحلیلی ارائه داده است، میزان همدلی، همکاری و مشارکت مردم با یکدیگر است.

به باور او تا هنگامی که فرهنگ تعاون و همراهی در میان مردم یک جامعه به وجود نیاید و هریک از آنان تنها در اندیشهٔ پیشبرد امور شخصی و فردی خویش یا دایرهٔ محدود وابستگان خود بوده و همدلی نسبت به سایر افراد نداشته باشد، محال است که در جامعهٔ ایشان مجالی برای ظهور هنرها فراهم گردد. به باور او، دلیل این امر آن است که هنرها در مرحله‌ای از زندگی افراد مجال ظهور و ترقی می‌یابند که زندگی مردمان یک جامعه از حد برآوردن نیازهای اولیهٔ زندگی از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن عبور کرده و به حدودی از آسایش و رفاه رسیده باشد.

پس در اینجا تأثیر فرهنگ بر اقتصاد و نیز تأثیر اقتصاد بر رشد فرهنگی از نکاتی است که ابن خلدون در رابطه با ظهور و توسعهٔ هنرها در نظر دارد. او شرح می‌دهد که در عرصهٔ فرهنگی همدلی و همکاری مردم یک سرزمین یکی از عوامل اساسی در عبور ایشان از سطح تأمین مایحتاج اولیهٔ زندگی به مرحلهٔ توسعهٔ اجتماعی و دستیابی به آسایش و توانگری است: «افراد یک اجتماع با یکدیگر همدستی و تعاون می‌کنند تا بتوانند وسایل معاش خود را فراهم کنند ... و در پرتو این همکاریِ گروهی آنچه به دست می‌آید برای جماعتی چند برابر آن عده کافی خواهد بود و ضروریات آنها را فراهم خواهد کرد ... هرگاه کلیهٔ کارهای ساکنان یک شهر بر مقدار

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

ضروریات و نیازمندی‌های آنان تقسیم شود، میزان کار کمتری از آنها هم برای رفع نیازمندی‌های ایشان کفایت می‌کند ... آن وقت مازاد این کارها صرف عادات و کیفیات تجمّلی و وسایل رفاه و توانگری خواهد شد و نیازمندی‌های مردم شهرهای دیگر را نیز برطرف خواهد کرد و دیگران آنها را در مقابل اجناس دیگر یا بهای آنها خواهند خرید و از این راه به مرحلهٔ توانگری خواهند رسید» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۷۱۲).

او نمونه‌هایی می‌آورد از شهرهایی که همراهی، همدلی و تعامل بخشی از فرهنگ مردم آن نیست و انفراد، تنافر و خودبینی در میان آنان ریشه‌دار است و در نتیجهٔ آن به لحاظ اقتصادی و کیفیات آبادانی، جامعه‌ای توسعه نایافته دارند و حتی برای تأمین نیازهای اولیهٔ زندگی خود دچار سختی و مصیبت‌اند و به سبب این امر در میان چنین مردمانی از سویی اندیشهٔ پرداختن به هنر و زیبایی شکل نمی‌گیرد، و از سوی دیگر وضع معیشت و اقتصاد آنان اجازهٔ پرداختن به امور غیر ضروری از جمله هنرها را به ایشان نمی‌دهد. در طرف مقابل، در جوامعی که فرهنگ مشارکت و تعامل میان مردم وجود دارد، صنایع و پیشه‌هایی شکل می‌گیرد که به بهبود کیفیت و توسعهٔ یکدیگر کمک می‌کنند که نتیجهٔ آن تولیداتی بیشتر و ارزنده‌تر است. در نتیجهٔ توسعهٔ کیفیات زندگی مردم و عبور از حد ضروریات در زندگی آنان، آداب و عادات برآمده از توانگری و آسایش‌طلبی شکل می‌گیرد و حال، چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ فرهنگی، امکان شکل گرفتن هنرها در جامعهٔ آنان به وجود می‌آید و افرادی برای پاسخ دادن به نیاز آن مردم به تجمل، زیبایی، ظرافت و کیفیت، به هنرها و صنایع می‌پردازند و همین امر به چرخهٔ ثروت میان مردمی که به سطحی از توانگری رسیده‌اند با هنرمندان و صاحبان صنایع می‌انجامد که بار دیگر و در سطحی بالاتر به رشد و توسعهٔ اقتصادی و دگرگونی فرهنگی منتج می‌شود: «[هرچه بیشتر دارایی‌های مردم فزونی یابد] به تجمل و عادات و نیازمندی‌های وابسته به توانگری روی می‌آورند و در زیبایی و ظرافت مساکن و پوشیدنی‌های خود می‌کوشند و ظروف و اثاث عالی و نیکو فراهم خواهند کرد... و برای ساختن آنها هنرمندان زبردست و ماهری بر می‌گزینند و در نتیجه بازار هنرها و صنایع رونق می‌یابد و همچنین دخل و خرج مردم شهر نیز افزون می‌گردد و پیشه‌وران و هنرمندانی که این کارها را پیشهٔ خود می‌کنند از طریق کارهای خود ثروت به دست می‌آورند و هنگامی که عمران و اجتماع ترقی می‌کند، به همان نسبت بار دیگر کارها فزونی می‌یابد و سپس تجمّل‌خواهی و آسایش‌طلبی توسعه می‌یابد و عادات و رسوم و نیازمندی‌های آن نیز افزون می‌گردد و برای به دست آوردن آن صنایعی نوین ابداع می‌گردد و به مرور ارزش آنها نیز بالا می‌رود و به همین سبب دارایی و محصول در شهر برای بار دوم دو برابر می‌گردد [و این سیر ادامه می‌یابد]» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۷۱۲).

۵-۲. تأثیر تراکم جمعیتی و فضای شهری در ارتقای جایگاه هنرمندان و آثار هنری

ابن خلدون نسبتی بر قرار می‌کند میان جمعیت ساکن در یک شهر با امکان ظهور و ترقی هنرها، رونق بازار هنر، ارج و احترامی که افراد جامعه برای هنرمندان و صنعتگران قائل می‌شوند و میزان بهایی که افراد برای تملّک یا سفارش آثار هنری می‌پردازند.

او نخست «لزوم اجتماع بشری را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که نیازمندی‌های انسان او را ناگزیر از زندگی جمعی می‌سازد و این تنها نوع زندگی است که در آن انسان می‌تواند نیازمندی‌ها و امیال خود را اقناع کند ... بر مبنای تحلیل ابن خلدون آدمیان از راه تقسیم کارها می‌توانند نیازمندی‌هایی را رفع کنند که هیچ فردی به تنهایی از عهدهٔ رفع آنها بر نمی‌آید. بدین سان در سطح بسیار ساده، اجتماعِ زادهٔ نیاز شکل می‌گیرد، که وجود بشر بدون آن محال است و آنچه در این گونه اجتماع می‌جوید، صرفاً حفظ جان است، یعنی تأمین خوراک و امنیت... هنگامی که اجتماعِ زادهٔ احتیاج از عهدهٔ تأمین خوراک و ایمنی برآید، همکاری و تقسیم کار

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

میان مردم آنان را به وفور نعمت می‌رساند که این امر اجتماع آنان را به جامعه‌ای تجملی تبدیل می‌کند» (مهدی، ۱۳۹۱، صص. ۲۴۴-۲۴۲).

تا زمانی که جمعیت ساکن در یک منطقه اندک و شهر، شهری کوچک و توسعه نیافته است، اغلب مردم شهر همهٔ تلاش خود را صرف برطرف نمودن حوایج اولیهٔ زندگی خود خواهند کرد. اما به دلیل محدودیت نیروی کار در شهرهای کوچک، از سویی محصولات کشاورزی و دامداری آنان اندک است و در بهترین حالت تنها پاسخگوی نیاز مردم شهر خواهد بود، و ای بسا که همین مقدار محصول نیز گرفتار آفت یا خشکسالی یا بیماری گردیده و بخشی از آن نیز از بین برود و مردم شهر را به لحاظ خوراک در مضیقه قرار دهد. این کمبود محصولات، مردمِ شهرهای کوچک را همواره وادار به نوعی آینده‌نگری و زندگی محتاطانه می‌کند تا هر ساله محصولات کشاورزی و دامی و همچنین درآمد و پس انداز خود را بسیار با دقت و در نهایت صرفه‌جویی استفاده نمایند. بدین ترتیب، جمعیت اندکِ ساکن در یک شهر از سویی بر عامل اقتصاد، و از سویی دیگر بر عامل فرهنگ تأثیرگذار خواهد بود. به لحاظ اقتصادی، زندگی این افراد - حتی در صورتی که با یکدیگر همدلی داشته باشند - از سطح تأمین ضروریات اولیه فراتر نخواهد رفت و به لحاظ فرهنگی، اندیشهٔ آینده‌نگری، پرهیز از اسراف، تفنّن و زیاده‌خواهی، سعی بر قناعت و ساده‌زیستی و گذران امور به روشی محتاطانه در میان آنان گسترش یافته و ریشه‌دار می‌گردد.

در چنین شهرهایی، اغلب به دلیل آینده‌نگری، احتکار محصولات منجر به افزایش قیمت‌ها می‌گردد و نتیجه آنکه در شهرهای کوچک، قیمت محصولات کشاورزی و دامی که پاسخگوی نیازهای اولیهٔ زندگی مردم شهر است، بالا می‌رود هرچند که مالیات‌ها و خراج مردم آن شهر اندک باشد. بنابراین، مردمان ساکن در شهرهای کوچک، چه به لحاظ شرایط اقتصادی و چه به لحاظ فکری و فرهنگی، به کالاهای تفننی و عادات تجملی روی نمی‌آورند و یا شمار نفراتی که به خرید آثار صنایع ظریفه و هنرها تمایل دارند، بسیار کم خواهد بود. «در شهرهای کوچک و کم جمعیت مواد غذایی مردم اندک است زیرا از یکسو کار و تولید در این گونه نواحی کمتر می‌باشد و از سوی دیگر به سبب کوچکی شهر می‌ترسند مواد غذایی کمیاب شود از این رو آنچه به دست می‌آورند را نزد خود نگه می‌دارند و احتکار می‌کنند و در نتیجه مواد مزبور در میان آنان کمیاب می‌شود و بهای آن برای خریدار بالا می‌رود و اما مرافقی که دارند نیز بی‌استفاده می‌ماند و به علت کمی جمعیت و تنگی معیشتِ مردم بی‌خریدار می‌شود و بازار آنها رواج نمی‌یابد و ارزش آنها ارزان می‌شود» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۷۱۹). در چنین شهری، چنانچه هنرمند یا صنعتگری به کار مشغول گردد، از آنجا که مطالبه‌ای برای آثار او وجود ندارد یا مخاطبان او بسیار اندک‌اند، از یک سو قادر نخواهد بود که پیشهٔ خود را گسترش دهد و کسب و کار خود را بزرگ‌تر نماید، و از سوی دیگر، مجالی برای آفرینش آثاری با کیفیات و مراتب برتر نخواهد یافت چرا که مردم شهر از پرداخت بهای آثار او عاجزند یا هرگز تمایلی به خریداری آن آثار نشان نمی‌دهند. نتیجه آن که، در شهرهایی با جمعیت کم که اجتماع آنان فرصت رشد و توسعه نیافته است، حتی در صورتی که هنرمند یا صنعتگری در آن شهر مشغول به کار گردد، چاره‌ای نخواهد داشت مگر اینکه متناسب با میزان درآمد آن عدهٔ کمی کار کند که با مبالغی اندک به آثار وی علاقمندند. پس هنرمند مجبور می‌شود که یا آثاری با کیفیت، زیبایی و ظرافت کمتری بیافریند تا عدهٔ اندکِ خریداران هنر از عهدهٔ خریداری آن آثار برآیند، و یا با مبالغی کمتر از هزینه‌ای که برای خلق آثار خود پرداخته، آن آثار را بفروشد فقط با این هدف که همچنان اشتغال خود به هنر را ادامه بخشد و بدون در نظر گرفتن تناسب بهای پرداختی با بهای حقیقی، آثار خود را در اختیار مخاطبان بگذارد که در این صورت بدیهی است که پس از مدتی کوتاه در گذران زندگی خود دچار تنگدستی گردیده و از ادامهٔ کار ناتوان خواهد شد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]

اما در شهرهایی با شمار ساکنان بیشتر، شرایط معیشت مردم و ارجمندی هنرمندان و رونق بازار هنر و صنایع متفاوت خواهد بود. بدین‌ترتیب که در شهرهای پر جمعیت «از آنجا که هیچ فردی از فراهم آوردن مواد خوراکی خود و خانواده غفلت نمی‌کند و از این رو عموم یا بیشتر مردمِ آن شهر برای تولید و به دست آوردن آنها به تلاش می‌پردازند ... و چون همهٔ مردم برای آن می‌کوشند در نتیجه مقدار زیادی از مواد ضروری نسبت به میزان نیازمندی ساکنان شهر یا منطقه مازاد می‌آید ... از این رو بهای آن تنزل می‌یابد» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۷۱۸). افزون بر این، امکان فروش مازاد محصولات شهر برای آنان به وجود می‌آید و در نتیجه درآمدی عاید مردم شهر خواهد شد که در صورت وجود فرهنگ تعامل و همدلی میان ایشان این امر فزونی بیشتری نیز خواهد یافت. نتیجه آنکه مردمان شهرهایی با جمعیت بیشتر در وهلهٔ نخست با دسترسی راحت‌تر و ارزان‌تر به مواد اولیهٔ زندگی، از قبیل خوراک، آرامش روانی بیشتر و نیاز کمتری به آینده‌نگری خواهند داشت. همچنین، به دلیل امکان فروش مازاد محصولات در شهرهای بزرگ‌تر، درآمد مردم نیز افزایش خوهد یافت. پس بار دیگر معیشت آنان گشوده شده و در نتیجه آنان این امکان را می‌یابند که از مرحلهٔ برآوردن ضروریات فراتر روند. در نتیجه، صنایع و هنرها در چنین شهری مجال توسعه خواهند یافت. «از سوی دیگر هنگامی که یک شهر از لحاظ عمران توسعه پذیرد و عادات و آداب تجملی و ثروتمندی در آن شهر بیش از حد رواج یابد آن وقت این گونه لوازم تفننی طالبانِ فراوان خواهد داشت و آنها را طبقات مختلف به نسبت رفاه و آسایش زندگی خود بسیار به کار می‌برند و در نتیجه مقدار موجود اینگونه صنایع و هنرها در برابر حوائج طالبان آنها بیش از حد اندک خواهد بود و خریداران آنها به طور روزافزون افزایش خواهد یافت در صورتی که لوازم تفنن بر همان میزان نخست کمیاب باقی خواهد بود» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۷۱۸). نتیجه آنکه هنرمندان و صاحبان صنایع در میان مردم چنین شهری ارجمندی و اعتباری افزون یافته و آفرینش‌های آنان مورد توجه فراوان قرار خواهد گرفت، و به دلیل اینکه تولیدات آنان به تعداد تمام افرادی که خواهان آن آثارند نمی‌رسد، مردم شهر برای داشتن آن آثار حاضر به پرداخت بهایی بیش از ارزش حقیقی آنها خواهند بود. این امر منتج به رقابتی میان هنرمندان شهر خواهد شد و نتیجهٔ آن بالا رفتن کیفیت، تنوع، ظرافت و زیبایی آثار هنری در آن شهر می‌گردد. همچنین به دلیل بهایی که مردم شهر حاضرند، در قبال به دست آوردن آثار هنری، پرداخت کنند، هنرمندان تا آنجا که تمکّن مالی مردم شهر اجازه دهد قادر به افزایش کیفیت و ارزش آثار خود خواهند بود.

۵-۳. اهمیت پشتیبانی دولت در رشد هنرها

ابن خلدون یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر بر ظهور و رونق هنرها در یک سرزمین را پشتیبانی دولتی می‌داند و باور دارد که این مؤلفه را می‌توان حتی قدرتمندترین عامل در رشد هنرهای یک جامعه تلقی نمود، چرا که دولت، قدرتمندترین سیاست‌گذار به لحاظ فرهنگی و اقتصادی بوده و در صورتی که روندی تحت حمایت حاکمان اجرا گردد، بسیار گسترده‌تر و نیرومندتر از سایر نهادهای اجتماعی خواهد بود. ابن خلدون نقش حمایتگر دولت از هنرها را در دو وجه سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌های اقتصادی بررسی و تحلیل می‌کند.

۵-۳-۱. سیاست‌های فرهنگی دولت: ابن خلدون باور دارد که دولت‌های متعادل و حکیم، نسبت به حضور افراد هنرمند، اندیشمند و اهالی خرد و فرهنگ، تمایل نشان داده و ایشان را ارج نهاده و سیاست‌هایی اتخاذ و اجرا می‌نمایند که در نتیجهٔ آن افراد بیشتری متمایل به اندیشه و فرهنگ گردند. لذا ایشان در پرورش اندیشمندان، خردمندان و هنرمندان می‌کوشند زیرا به این نکته باور

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

دارند که وجود چنین افرادی به تحکیم نیروی دولت در جامعه و همچنین پیشبرد اهداف و اجرای سیاست‌های فرهنگی آنان که در راستای توسعهٔ اجتماع و بهبود کیفیات زندگی مردم است، یاری خواهد رساند. چنین دولت‌هایی هرچه بیشتر در جهت تقویت، رشد و توسعهٔ هنرها و دانش‌ها خواهند کوشید و از محافل هنری و اهالی فرهنگ و اندیشه حمایت خواهند نمود چرا که افرادی تعلیم نیافته و بی‌بهره از بصیرت فرهنگی میل به تعاون و مشارکت و پذیرفتن نقش‌های اجتماعی را کمتر داشته و عادت به تک‌روی یا رفتارهایی خارج از ساختارها و قواعد معلوم دارند که در نهایت مایهٔ تضعیف عمران و مانعی برای رشد و توسعه خواهند شد (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۵۷۱). اما افرادی که از آموزش‌های هنری و علوم برخوردار می‌شوند به آداب و رسوم تعلیم و تربیت خو می‌گیرند و تعلیم دانش و هنرها در افرادِ متعلِّم، خرد و ذکاوتی به وجود می‌آورد و عادت به تحمّلِ رنجِ پیروی از قواعد و اصول را در آنان شکل می‌دهد. چنین افرادی به خرد و تشخیصی دست می‌یابند که آنان را متمایل به ساختارمندی، پذیرش مسؤولیت‌ها و ایفای نقش‌های اجتماعی، همراهی و همدلی با دیگران نموده و رفتارها و تصمیمات ایشان از افراط و تفریط خالی می‌گردد (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۲۳۶).

بدین‌ترتیب، فرمانروایان عادل و خردمند در پرورش هنرمندان و پشتیبانی از هنرها و اهالی فرهنگ و اندیشمندان تلاش نموده و سیاست‌های فرهنگی خود را بر این اساس طراحی و اجرا می‌نمایند و در سایهٔ ایشان هنرها امکان رشد و توسعه خواهند یافت.

۵-۳-۲. سیاست‌های اقتصادی دولت: ابن خلدون شرح می‌دهد از آنجا که دولت و فرمانروا به منزلهٔ بزرگ‌ترین بازار است و مادهٔ اجتماع و آبادانی از آن به دست می‌آید، در صورتی که با اتخاذ سیاست‌های متعادل و خردمندانهٔ اقتصادی و سیاسی ثروت‌ها و خراج‌ها را در مصارف حقیقی به کار برد، قادر به پرداخت مستمری‌ها و حمایت‌های دولتی بوده و از این جهت کمبودی نخواهد داشت.

بدین ترتیب، بهره‌مندی مردم جامعه از منابع ثروت افزایش می‌یابد و چرخهٔ سرمایه میان دولت و مردم از مسیر مالیات‌ها و حمایت‌های دولتی به نحو مطلوب ادامه خواهد یافت و افراد به نسبت دسترسی به منابع ثروت به مراتبی از رفاه، آسایش و امور کیفی و تجملی روی می‌آورند. آرامش ذهنی افراد جامعه نسبت به ثبات و توسعهٔ اقتصاد، باعث می‌شود دغدغهٔ آنان برای تأمین مایحتاج اولیهٔ زندگی کاهش یافته و به امور کیفی، زیبایی، ظرافت و هنرها روی خواهند آورد و به مرور گرایش به خریداری آثار صنایع ظریفه، آثار هنری و پرداختن به امور فکری و فرهنگی در آنان افزایش خواهد یافت. هرچه شرایط مذکور دوام و قوّت بیشتری یابد، به‌ویژه صاحبان صنایع، بازرگانان و هنرمندان قادر به توسعهٔ صنایع و کسب و کار خود خواهند شد و این چرخهٔ سرمایه به واسطهٔ مالیات‌ها میان مردم و دولت ادامه یافته و حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های دولت نیز به همین ترتیب فزونی خواهد یافت. حاصل این امر، رشد اقتصاد، بهبود کیفیات زندگی و توسعهٔ عمران خواهد بود (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۵۵۱). «پیشتر یاد کردیم که سلطان و دولت به منزلهٔ بازاری برای جهان است ... اموال خراج عاید مردم می‌شود و ثروت ایشان اغلب از بازارها و تجارتخانه‌هایشان به دست می‌آید و هرگاه سلطان حقوق و مستمری را به اعضای خود بپردازد و باز همان ثروت در میان مردم پراکنده شود دوباره از راه آنان به سوی دولت می‌رود و بنابراین ثروتِ به گردش درآمده افزایش می‌یابد» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۷۳۴). در صورتی که اگر دولت ثروت و خراج‌ها را گرد آورده و بیاندوزد و آنها را در مصارف حقیقی به کار نبرد، آنگاه گردش سرمایه میان دولت و طبقات جامعه از روند طبیعی خارج می‌شود و در چنین شرایطی رونق بازار صنایع و هنرها نیز از میان می‌رود و سودهای بازرگانی به سبب کمی ثروت کاهش می‌یابد، زیرا مردمی که پیشتر از نتایج ثبات و توسعهٔ اقتصادی برخوردار بودند و درآمد آنان مجال پرداختن به امور کیفی را فراهم می‌نمود، در شرایط تازه ناگزیر از عادات توانگری و اموری فراتر از نیازهای اولیهٔ زندگی اجتناب می‌ورزند. در نتیجهٔ این امر، هنرها نیز

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

رونق و حمایت پیشین را از دست خواهند داد و در سطح دولتی نیز حمایت‌ها و توجهات پیشین نسبت به پرورش و گسترش هنرمندان، هنردوستان و انواع هنر به حداقل خواهد رسید.

٤-٥. مفهوم حضارت و نقش میزان اقتدار سیاسی در توسعه و بالندگی هنرها

ابن خلدون در ادامهٔ تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود به شرح اهمیت و تأثیر اقتدار دولت حاکمه در توسعهٔ هنرها در یک جامعه می‌پردازد و برای این منظور مفهوم «حضارت» را وارد بحث خود می‌کند. با سامان دادن مجموع آرائی که ابن خلدون در خصوص مفهوم حضارت ذیل بحث‌های گوناگون مقدمه مطرح می‌کند، می‌توان عوامل مؤثر در رسیدن یک جامعه به حالت حضارت در اندیشهٔ او را چنین دسته‌بندی نمود:

۱) جمعیت ساکن در جامعه به میزانی رسیده باشد که نیروی کار کافی برای تولیداتی فراتر از مقدار نیاز ایشان وجود داشته باشد؛

۲) محصولات و تولیدات مردم آن جامعه به راحتی یارای تأمین ضروریات آن اجتماع را داشته و فراتر از پاسخ به نیازهای مردم آن جامعه امکان صدور یا داد و ستد را نیز فراهم کند؛

۳) قدرت اقتصادی مردم آن جامعه به حدی رسیده باشد که معیشت آن مردم توسعه یافته باشد؛

۴) زندگی مردم آن اجتماع به مراتبِ توانگری و پرداختن به امور آسایش و رفاه و تفنن رسیده باشد؛

۵) بیش از یک نسل از مردم آن جامعه در شرایط توانگری زندگی کرده باشند؛

۶) در آن جامعه حرفه‌ها، صنایع و هنرهای گوناگون شکل گرفته باشد؛

۷) آن مردم برخوردار از تربیت فرهنگی بوده و آداب و عادات فرهنگی در زندگی ایشان جریان یافته باشد؛

۸) دولت حاکمه از طریق سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی خود از رشد و توسعهٔ اقتصادی و فرهنگی پشتیبانی نماید.

در حقیقت، حالت حضارت نزد ابن خلدون تحقق توأمان مجموعهٔ عوامل مذکور در یک جامعه است. وی در ادامه با اتکا به مفهوم حضارت به نسبت میان قدرت دولت حاکمه با رشد و توسعهٔ هنرها در یک جامعه می‌پردازد. او شرح می‌دهد که مبنای این تحلیلِ او بحثی است که پیشتر در خصوص سیاست اقتصادی دولت‌ها ذکر نموده و روشن می‌کند در صورتی که دولتی حکیم امور مملکت را عهده‌دار باشد، قادر به حفظ و تداوم دورهٔ اقتدار و فرمانروایی منزّه خود می‌گردد و هرچه این مدت طولانی‌تر باشد، حضارت در جامعهٔ تحت فرمان آن دولت تداوم و فزونی خواهد یافت «باید دانست که همهٔ اینها از اموری است که با یکدیگر تناسب دارند یعنی وضع دولت از لحاظ ضعف و نیرومندی و بسیاریِ یک ملت و بزرگیِ شهر و فراوانی نعمت و دیگر کیفیات همه اینها با هم متناسب‌اند... بنابراین ثروتِ به گردش درآمده افزایش می‌یابد و ثروت رعایا به نسبت توانگری دولت است و به نسبت ثروت رعایا و بسیاریِ ایشان دولت توانگری می‌یابد و اساس و اصل همهٔ اینها عمران و اجتماع و فزونی آن است» (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۷۳۴). بنابراین، جمعیت زیاد ساکنان یک شهر به تنهایی برای رسیدن به کمال هنرها و صنایع کافی نخواهد بود بلکه تداوم و ثبات قدرت دولت در آن شهر یا سرزمین یک عامل اساسی در این امر به شمار می‌آید و در صورت مدیریت حکیمانهٔ امور سرزمین، چرخهٔ ثروت میان مردم و دولت ادامه یافته و شهر یا کشور رفته‌رفته آبادان شده و گسترش خواهد یافت که در نتیجهٔ حضارت جامعه، به ترتیبی که

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]

شرح داده شد، امکان بازار یافتن و رونق و توسعهٔ هنرها و صنایع نیز به وجود می‌آید. نکتهٔ قابل ذکر این است که با تداوم این روند طی سال‌های پیاپی، بدون بروز فساد یا کوتاهی، دورانِ رونق و گسترش صنایع، محدود و کوتاه نخواهد بود، بلکه نسلی پس از نسل دیگر خواهند توانست به حد اعلای صنایع رسیده و در سرزمین خود به خلق هنرهای ناب نائل گردند و در این صورت است که در یک جامعه هنرها به کمال خواهند رسید.

۵-۵. نقش تربیت فرهنگی جامعه در رسیدن به کمال هنری

پس از پرداختن به نقش عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در گسترش هنرها، ابن خلدون بر این نکته تأکید می‌نماید که حتی در صورتی که همهٔ مؤلفه‌های مذکور در جامعه‌ای محقق گردد، الزاماً شرایطی برای رشد هنرها تا مرتبهٔ تعالی آن فراهم نخواهد شد، چرا که برای تحقق این امر عامل اجتماعی دیگری نیز ضروری است.

در تحلیل ابن خلدون، در صورت تمکّن مالی افراد جامعه در کنار عادت فرهنگی ایشان و حمایت‌های دولتی نسبت به هنرها می‌توان انتظار داشت که مخاطبان و مشتاقانی برای تملّک آثار صنایع ظریفه تمایل نشان دهند که البته این افراد نقش مهمی در رونق هنرها و صنایع ایفا خواهند کرد. اما در اندیشهٔ ابن خلدون، این مردم ثروتمند که عادت به انتخاب آثار با کیفیت، متنوع و ظریف در آنان شکل گرفته، الزاماً مخاطب هنرهای متعالی نخواهند بود و ضرورتاً تمنای آثار هنرهای والا در آنان هویدا نخواهد گردید، بلکه در تحلیل‌های جامعه‌شناختی ابن خلدون، شرط لازم برای خلق آثار هنریِ والا و رسیدن هنرها به مرتبهٔ کمال «تربیت فرهنگی» مردم یک جامعه است، چرا که بدون تربیت فرهنگی احتمال بروز تجمل‌گرایی، میل به تفاخر و تفاخم و هم‌چشمی در میان مردم یک جامعه بیشتر می‌گردد. البته، ابن خلدون توضیح می‌دهد که تفاوتی است میان «تجمّل‌گرایی» و میل به تفاخر و زیاده‌خواهی با هنرهای متعالی یا به تعبیر او، «هنرهای شریف».

ابن خلدون تجمّل‌گرایی را زادهٔ میل به کیفیت، ظرافت، تنوع و تزییناتِ بیشتر می‌داند بدون آنکه اندیشهٔ هدایت‌گری پشتیبان آن باشد و تجمّل و تفاخرِ مردمانی از یک جامعه را در اثر زیاده‌خواهی، خودنمایی و میل آنان به افراط و اسراف می‌شناسد که به معنای فاصله گرفتن آنان از اعتدال و خردمندی است. در حالی که هنرها نسبتی مستقیم با اعتدال، تناسب و خردمندی دارند و هرچه این نسبت بیشتر باشد، و هنرها رهنمونی بیشتری به خرد، اندیشه و اعتدالِ روح یابند، شریف‌تر و متعالی‌تر خواهند بود، چرا که هنر زاییده و فزایندهٔ اندیشه است، و البته نتیجهٔ بهره‌مندی از تعلیم فرهنگی و رشد عقلانیت و اخلاق، و مویّد و عامل رشد و توسعهٔ آنها در میان افراد (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۸۵۶). بنابراین، برخورداری بخشی از یک جامعه از منابع ثروت گرچه می‌تواند در رشد صنایع و خلق آثاری از صنایع ظریفه تأثیرگذار باشد، اما برای خلق و ظهور هنرهای والا در یک جامعه رشد اقتصادی و افزایش مخاطبان و متقاضیان زمینهٔ کافی برای این امر نیست. افرادی بی‌بهره از تربیت و بصیرت فرهنگی عُلقه‌ای به تناسب و تعادل نشان نخواهند داد و در نتیجه اعتباری برای زیباییِ حقیقی قائل نخواهند بود، و در نتیجهٔ عدم اعتدال روح، متمایل به افراط و تفریط بوده و البته انتخاب‌هایی بر همان اساس خواهند داشت. پس روی آوردن جماعتِ برخوردار از ثروت و سرمایه به اسباب آسایش و تجمل فاصلهٔ زیادی با رشد و توسعهٔ هنرها و رسیدن آن آثار به مرتبهٔ تعالی هنر دارد. در واقع، برای تحقق این مهم، «تربیت فرهنگی مردم جامعه» امری ضروری است تا رفتارها و انتخاب‌های ایشان بری از افراط و تفریط گردد و در آنان تمنای اعتدال، تناسب، اخلاق و دانایی به وجود آید.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]

در جدول ۲، کلیهٔ عوامل اجتماعی اثرگذار بر رشد و توسعهٔ هنرها بر مبنای نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون مرتب و ارائه گردیده است.

جدول۲: تأثیرات مؤلفه‌های اجتماعی بر رشد هنرها در نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون (تهیه و تنظیم نگارندگان)

ردیف	مؤلفهٔ اجتماعی	تأثیر بر هنرها
۱	همدلی و تعاون اجتماعی	-ایجاد بستر فرهنگی و اقتصادی برای ظهور هنرها. -عبور از نیازهای اولیهٔ زندگی و رسیدن به آسایش و رفاه که زمینه‌ساز رشد هنرهاست.
۲	تراکم جمعیتی و فضای شهری	-افزایش جمعیت شهرها باعث رونق بازار هنر و صنایع ظریفه می‌شود. -هنرمندان در شهرهای پرجمعیت از حمایت مالی و فرهنگی بیشتری برخوردار می‌شوند.
۳	حمایت دولت	-حمایت دولتی از هنرها از طریق سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی. -دولت‌های متعادل و حکیم از هنرمندان و اندیشمندان حمایت می‌کنند و در رشد هنرها می‌کوشند.
۴	اقتدار سیاسی	-ثبات سیاسی و اقتدار دولت باعث تداوم رشد اقتصادی و فرهنگی می‌شود و نتیجهٔ آن رشد هنرهاست. -دولت‌های قدرتمند و پایدار، چرخهٔ ثروت را میان مردم و دولت حفظ می‌کنند که به رشد هنرها کمک می‌کند.
۵	تربیت فرهنگی جامعه	-تربیت فرهنگی جامعه باعث می‌شود مردم به سمت هنرهای متعالی و شریف گرایش پیدا کنند. -بدون تربیت فرهنگی، هنرها به سمت تجمل‌گرایی و افراط می‌روند و از تعالی دور می‌شوند.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، که در میان دستاوردهای ابن خلدون به نقش بی‌بدیل وی در جامعه‌شناسی هنر توجه داشته و با هدف تدقیق در تحلیل‌های جامعه‌شناختی هنر او با تمرکز بر مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری و رشد هنرها انجام گردید، در مجموع پنج عامل اساسی، شامل «همدلی و تعاون اجتماعی»، «تراکم جمعیتی و فضای شهری»، «حمایت دولتی»، «اقتدار سیاسی» و «تربیت فرهنگی» و همچنین روابط میان آن عوامل و نسبتی که با ظهور و رشد و توسعهٔ هنرها در یک جامعه می‌یابند، شرح و تحلیل گردید. در این پژوهش روشن شد که ابن خلدون تأکید فراوانی بر اهمیت پیوندهای اجتماعی و توازن ساختارهای گوناگون جامعه داشته و به‌ویژه هنرها را زاده و پروردهٔ تعادل اجتماعی می‌داند. او باور دارد که هنرها در جوامعی متوازن و با ثبات امکان ظهور و توسعه می‌یابند

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

و در عین حال که نتیجهٔ اعتدال و هماهنگیِ درونی جامعه‌اند، نشان روشنی از این اعتدال در جامعه نیز توانند بود. ابن خلدون رسیدن یک جامعه به اعتدال را نتیجهٔ روابط پیوسته و در هم‌تنیده‌ای میان سیاست، اقتصاد و فرهنگ می‌داند و بر این باور است که نمی‌توان عوامل مذکور را به صورت جدا از یکدیگر در نظر گرفت، یا هنرها را صرفاً در حوزهٔ فرهنگ بررسی نمود. او همچنین شکوفایی هنرها را امری اجتماعی می‌داند و باور دارد هنرمندان به صورت منفرد و بدون وجود بسترهای اجتماعی کافی قادر به خلق آثار هنری نخواهند شد. بر بنیان نظریهٔ جامعه‌شناسی هنر ابن خلدون، هنرها در جامعه‌ای شکوفا می‌گردند که چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی بری از افراط و تفریط بوده و به اعتدال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست یافته باشند. سرانجام، مجموع عواملی که ابن خلدون به عنوان مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر هنر بیان می‌دارد، در همین نکته به همگرایی خواهند رسید. در حقیقت، همچنان که تعریف ابن خلدون از زیبایی همسو با تناسب و تعادل است، در سطح اجتماعی نیز نسبت روشنی میان خردمندی و اعتدال برقرار می‌نماید. افزون بر این، او از سویی بستر مناسب برای شکل‌گیری و رشد هنرها را خرد و تعادل اجتماعی می‌بیند، و از سوی دیگر، هنرها را بستری برای خردافزایی و اعتدال اجتماعی می‌شناسد.

پی‌نوشت‌ها

1 Ludwing Gumplowicz
2 Franz Oppenheimer
3 Estephano Colosio
4 René Maunier
5 Auguste Comte
6 Giambattista Vico
7 Emile Durkheim
8 Jean-Jacques Rousseau
9 Adam Smith
10 Thomas Robert Malthus
11 John Maynard Keynes
12 Karl Marx
13 Montesquieu

کتابنامه

آذرنوش، آ. (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی. نی.
آرون، ر. (۱۳۹۳). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی (ترجمهٔ ب. پرهام). علمی و فرهنگی.
آزاد ارمکی، ت. (۱۳۷۶). جامعه شناسی ابن خلدون. تبیان.
ابن خلدون، ع. (۱۹۷۹). التعریف. دارالکتب اللبنانی.
ابن خلدون، ع. (۱۳۹۸). مقدمهٔ ابن خلدون (ترجمهٔ م. پ. گنابادی؛ ۲ج). علمی و فرهنگی.
ابن خلکان، اح. (بی‌تا). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان (تصحیح ا. عباس). دارالفکر.
العروی، ع. (۱۹۹۱). بحوث اجتماعیه ابن خلدون و ماکیافللی. دارالساقی للطباعه و النشر.
بشیریه، ح. (۱۳۸۹). جامعه شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. نی.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.125]

دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. دانشگاه تهران.

دیلینی، ت. (۱۳۹۴). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی (ترجمهٔ ب. صدیقی و و. طلوعی). نی.

شیخ، م. ع. (۱۳۸۸). ابن خلدون و فلسفهٔ تاریخ و اندیشه، آیینهٔ معرفت، ۷(۱۸)، صص ۶۴-۵۷.

فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ه.ق.). کتاب العین. دارالهجره.

مصطفی، ا. (۱۹۸۹). معجم الوسیط. دارالدعوه.

مهدی، م. (۱۳۹۱). فلسفهٔ تاریخ ابن خلدون (ترجمهٔ م. مسعودی). علمی و فرهنگی.

Abbadi, S. (2004). Ibn Khaldun contribution to the science economics. *Journal of al- Azhar University*, *7*, 41-47.

Alatas, S.F. (2015). *Ibn Khaldun*. Oxford University Press.

Gumplowicz, L. (2022). Ibn Khaldun : An Arab sociologist of the 14th century (M. Bucholc, Trans.). *Journal of Historical Sociology*, *35*, 45-62.

Maunier, R. (1915). Les idé es sociologiques d'un philosophe arabe. *La Revue Internationale de Sociologie*, *23*, 142-154.

Pertaminawati, H. (2016). The analysis of Ibn Khaldun's concept of market mechanism and price fixing in Islamic economics. *Coordinate Journal*, *15*, 195-216.

Schmidt, N. (1926). The manuscripts of Ibn Khaldun. *Journal of American Oriental Society*, *46*, 171-176.

Toynbee, A. (1919). *A study of history*. Oxford University Press.

Wiebke, K. (2023). Franz Oppenheimer 1926, Die soziologische staatsidee. *Historical Sociology*, *35*, 341-348.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.125]